**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه116– 24 /09/ 1397 زوجه بودن حقیقی یا حکمی /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

خلاصه بحث:

استاد گرامی کلمات قدمای فقها خصوصاً شیخ طوسی8 و محقق حلی8 را در مورد حقیقی بودن یا حکمی بودن زوجیت معتده رجعیه بررسی می‌کنند.

بحث ما در مورد این بود که آیا معتده رجعیه حقیقتاً زوجه است یا حکماً و بر فرض که حکماً زوجه باشد، آیا یک دلیل عام وجود دارد که اقتضا کند اصل اولیه در معتده رجعیه ثبوت احکام زوجیت باشد الا ما خرج بالدلیل. مناسب بود که این بحث را در ذیل ﴿و بعولتهن احق بردهنّ﴾ مطرح می‌کردیم، چون بعضی از ادله در ذیل همین آیه ذکر شده است، ولی حالا که مسئله تا حدودی به آن وابسته شده است بحث می‌کنیم.

**کلمات فقها**

در کلمات بعضی از آقایان بیان شده است که علما حقیقتاً زوجه می‌دانند. در بلغة الفقیه آمده است: ان المستفاد من الأخبار و کلمات علمائنا الأخیار أنها زوجة حقیقة لا حکما تعبدیا و ان علقة الزوجیة باقیة.[[1]](#footnote-1) ولی مرحوم آقای خویی که قائلند حقیقتاً زوجه است و مکرر این مطلب را در جاهای مختلف اشاره کرده‌اند، در موارد متعددی می‌فرماید که مشهور او را در حکم زوجه می‌داند. در موسوعه امام خویی8 جلد 32 صفحات 161، 172، 178 و 304 می‌فرماید که مشهور این است که معتده رجعیه به حکم زوجه است.

در مورد این که مشهور چگونه است استدلالاتی وجود دارد که بعضی از منابع آن را امروز می‌خوانم. آن‌هایی که بحث مفصل‌تری دارند عبارتند از: مسالک جلد 9 صفحه 190؛ موسوعه امام خویی8 جلد 8 صفحه 340 و جلد 9 صفحه 123؛ المستند فی شرح عروه الوثقی جلد دوم صفحه 440 که در موسوعه امام خویی8 جلد 22 صفحه 461 است؛ جواهر الکلام جلد 32 صفحه 187؛ رسائل فقهی سید شفتی8 صفحه 285 که بحث این جا مفصل‌تر از همه است؛ بلغه الفقیه جلد 1 صفحه 22؛ کتاب الحج مرحوم آقای داماد جلد 2 صفحه 287؛ فقه العترة فی زکاة الفطرة صفحه 151؛ مصباح المنهاج آقای آقا سیدمحمدسعید حکیم جلد 6 صفحه 100؛ کتاب الطهاره شیخ انصاری8 جلد 4 صفحه 214؛ مصباح الفقیه جلد 5 صفحه 57. ممکن است در موارد دیگری هم بحث شده باشد.

**ادعای اجماع ابن ادریس8**

مرحوم ابن ادریس ادعای اجماع کرده که زوجه است و عبارت‌هایش را قبلاً خواندم. در سرائر جلد 2 صفحه 722 و 745 و جلد 3 صفحه 371 این مطلب آمده است. عبارتی در سرائر هست که ایشان ادعای اجماع را به مبسوط نسبت داده است. ایشان می‌فرماید: «و جملة الأمر و عقد الباب أنّها عندنا زوجة، و قال المخالف: حکمها حکم الزوجة، و قال شیخنا أبو جعفر فی مبسوطة: بل هی عندنا زوجة، لأنّ المخالف قال حکمها حکم الزوجات، قال: هو ردّا علیه، بل هی عندنا زوجة و نعم ما قال رحمه اللّه.»[[2]](#footnote-2)

**کلام مرحوم شیخ**

آقایانی که سرائر را تصحیح کرده‌اند در حاشیه این عبارت گفته‌اند که در مبسوط چنین مطلبی وارد نشده است، بلکه در فلان آدرس بر خلاف آن گفته شده است که در حکم زوجه است. البته مرحوم شیخ در مبسوط مکرر

این مطلب را فرموده است که «الرجعیه فی معنی الزوجه،[[3]](#footnote-3) هی فی معنی الزوجات،[[4]](#footnote-4) و إن کان رجعیا لم یعد لأنها فی حکم الزوجات،[[5]](#footnote-5) لانها فی معانی الزوجات،[[6]](#footnote-6) و هی رجعیة لأنها فی معنی الزوجات[[7]](#footnote-7) و لأنها بعد بحکم الزوجیة.»[[8]](#footnote-8) ولی ظاهراً عبارتی که مرحوم ابن ادریس ناظر به آن است کلامی است که در بحث معتده رجعیه ذکر شده است: المعتدات علی ثلاثة أضرب: رجعیة، اقسام معتدات را ذکر می‌کند بعد می‌فرماید: فالرجعیة لا یحل لأحد أن یعرض لها بالخطبة و لا أن یصرح لها بذلک، لأنها زوجة عندنا، و عندهم فی معنی الزوجات.[[9]](#footnote-9) این عبارت را مرحوم ابن ادریس این طور خوانده است: لأنها زوجة عندنا این جمله تمام است و عندهم فی معنی الزوجات جمله دیگری است. اما احتمال قوی‌تر این است که عبارت این طور است: لأنها زوجة عندنا و عندهم فی معنی الزوجات و فی معنی الزوجات تفسیر زوجه است.

عین همین عبارت در خلاف جلد 5 صفحه 134 در ضمن یک مسئله آمده است: دلیلنا: ما قدمناه من أن الرجعیة زوجة فی معنی الزوجات، لأن عندنا لا یحرم وطؤها.[[10]](#footnote-10) عبارت «زوجه فی معنی الزوجات» را دو جور می‌توان تفسیر کرد. تفسیر اول این است که رجعیه زوجه است و از مصادیق زوجات. مثل این است که شارع توسعه مصداقی داده و مصادیق زوجات را زیاد کرده است و از ثبوت احکام زوجیت در مورد معتده رجعیه کشف می‌کنیم که شارع زوجیت را در مورد معتده رجعیه اثبات کرده است. بعضی جاها هم تعبیر می‌کند: لأن الرجعیة فی معنی الزوجات، بدلالة أن أحکام الزوجات ثابتة فی حقها.[[11]](#footnote-11) ظاهر عبارت این است که ایشان فی معنی الزوجات بودن را با این که احکام زوجات ثابت است اثبات کند. دو جور می‌توان معنا کرد. معنای اول

این است که چون احکام زوجات را دارد کشف می‌کنیم که موضوعاً از زوجات است. معنای دوم این است که چون مثلاً بیشتر احکام زوجات در آن ثابت است، بنابراین یک قانون عام هست که به منزله زوجات است و در سایر احکامی که نمی‌دانیم که احکام زوجات در مورد معتده رجعیه ثابت است یا نیست، باید حکم را ثابت کنیم. این احتمال دوم خیلی بعید است. اگر از وجود احکام زوجیت صغرویاً یک موضوع ثابت شود اشکالی ندارد، ولی اگر مثلاً پنج یا شش حکم از احکام زوجات ثابت شود، نمی‌توان گفت پس یک دلیل عام داریم که هذا بمنزله الزوجیه و چنین تلازمی ندارد.

بحث دیگر این است که بگوییم چون مستبعد است که یک شیء زوجه نباشد ولی احکام زوجات را داشته باشد، این استبعاد باعث می‌شود که بگوییم حقیقتاً زوجه است. از ثبوت احکام مختلف می‌فهمیم که حقیقتاً زوجه است. فرض دیگر این است که حقیقتاً زوجه نیست، ولی شارع تعبداً این چهار حکم را ثابت کرده است، این ملازمه‌ای ندارد که حکم پنجم را هم باید ثابت کند.[[12]](#footnote-12)

بعضی عبارت‌های مرحوم شیخ صریح در این است که حقیقتاً زوجه می‌داند. عبارتی در خلاف دارد که هیچ تردیدی در آن نیست که حقیقتاً زوجه می‌داند. از این عبارت این نکته استفاده می‌شود که برداشت مرحوم ابن ادریس که همه ما آن را زوجه می‌دانیم و همه مخالفان در حکم زوجه می‌دانند صحیح نیست. من فکر می‌کنم در بسیاری از این عبارت‌ها مرحوم شیخ در مقام تفکیک بین این نیست که حقیقتاً زوجه است یا حکما.

**تصریح مرحوم شیخ در خلاف**

مرحوم شیخ در خلاف می‌فرماید: «المطلقة الرجعیة لا یحرم وطؤها و لا تقبیلها، بل هی باقیة علی الإباحة، و متی وطئها و قبلها بشهوة کان ذلک رجعة، و به قال أبو حنیفة و أصحابه، و الأوزاعی، و الثوری، و ابن أبی لیلی.» این‌ها قائل به باقی بودن بر اباحه هستند. «و قال الشافعی: هی محرمة کالمبتوتة، و لا یحل له وطئها، و لا أن یستمتع بها بوجه من الوجوه، إلا بعد أن یراجعها... و به قال أبو قلابة.و قال مالک: إن وطأها و نوی الرجعة کان رجعة، و ان لم ینو الرجعة لم یکن رجعة، و به قال أبو ثور، و عطاء و روی ذلک عن ابن عمر.» این که احکام زوجیت در مورد مطلقه رجعیه بار می‌شود بین عامه اختلافی است، پس عندنا و عندهم را آن طوری که مرحوم ابن ادریس فرموده نمی‌توان معنا کرد. ایشان در این مقام نیست که تفکیک قائل شود که ما حقیقتاً زوجه می‌دانیم و آن‌ها حکماً. بار شدن احکام زوجیت بر مطلقه رجعیه را شافعی و ابوقلابه و... قبول ندارند. علاوه برآن این که کسانی که این احکام را بار می‌کنند حقیقتاً زوجه نمی‌دانند از روایت درنمی‌آید. بحث اصلاً در این فضا نیست که حقیقی است یا حکمی. ولی از استدلال مرحوم شیخ مشخص است که مطلقه رجعیه را حقیقتاً زوجه می‌داند: دلیلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. و أیضا قوله تعالی «وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» فسمی المطلق طلاقا رجعیا بعلا. نظیر این استدلال در کتب عامه وارد شده است که به بعولتهنّ احق بردهن تمسک کرده‌اند که شوهر را بعل قرار داده است و این استدلال یعنی حقیقتاً زوجیت باقی است. همین مطلب کاشف از این است که تفسیر ابن ادریس درست نیست. و إذا کان هو بعلا فهی بعلة، فثبت بذلک الزوجیة بینهما، و الإباحة تابعة للزوجیة.[[13]](#footnote-13)

این عبارت صریح است در این که ایشان زوجیت را حقیقی می‌داند. اما معلوم نیست که اجماع فرقه را ورای این استدلال‌ها قبول داشته باشد، چون خیلی وقت‌ها می‌فرماید مثلاً آیه بعولتهنّ احق بردهن بقای زوجیت استفاده می‌شود و طایفه هم که ظاهر قرآن را حجت می‌دانند و اجماع بر قاعده سبب می‌شود که بر نتیجه و صغری ادعای اجماع شود.[[14]](#footnote-14)

در غنیه هم عین همین مطالب شیخ آمده است، البته اخبارهم را ذکر نکرده و فرموده است به دلیل اجماع طایفه و قوله تعالی.[[15]](#footnote-15) در سرائر هم اجماعنا و قوله تعالی آمده است. در عبارت‌های فقهای بعدی نیز شبیه حکم الزوجات را داریم. مثلاً در مهذّب می‌فرماید: و إذا آلی من الرجعیة صح الإیلاء، لأنها فی حکم الزوجات،[[16]](#footnote-16) همین عبارت در مبسوط وارد شده است و البته بلا خلاف هم دارد.[[17]](#footnote-17)

فکر می‌کنم تعبیر فی حکم الزوجات نسبت به فی حکم الزوجه ذاتاً نزدیک‌تر به این است که مراد این باشد که مصداقاً در حکم زوجات است. غالباً تعبیر فی حکم الزوجات را آورده است. ظهور تعبیر بمنزله الزوجه یا فی حکم الزوجه بیشتر در این است که تنزیل حکمی باشد نه این که موضوعاً داخل بداند، ولی فی حکم الزوجات به صورت جمع شاید ظهورش قوی‌تر باشد که تنزیل موضوعی است، یعنی موضوعاً می‌خواهد داخل بداند.[[18]](#footnote-18)

در یکی از عبارت‌هایی که خواندم فی معانی الزوجات بود. باید به مخطوطات مراجعه شود. من احتمال تصحیف معنا را جدی می‌دانم. اگر واقعاً معانی الزوجات باشد، با تنزیل موضوعی بیشتر سازگار است، چون فی معانی الزوجات یعنی فی مصادیق الزوجات، یعنی در مصادیق زوجات قرار دارد و ظهور آن بیشتر است.

من روی این‌ها خیلی اصرار ندارم. بعضی از رفقا می‌گفتند که چه طور استظهار می‌کنید؟ گفتم: ممکن است از عبارت استظهار تنزیل موضوعی کنیم و بگوییم ایشان حقیقتاً زوجه می‌داند، ولی خیلی اصرار روی آن نیست. جاهایی که صریحاً ایشان استدلال می‌کند پیداست که ایشان موضوعاً زوجه می‌داند. تعبیر فی حکم الزوجات در مهذب[[19]](#footnote-19) و اصباح الشیعه[[20]](#footnote-20) آمده است. در جای دیگری از مهذب نیز فی معنی الزوجات دارد.[[21]](#footnote-21) ابن براج جزء تابعان شیخ است و از عبارت‌هایش معلوم است که عبارت‌های مرحوم شیخ است. اگر نگوییم به قرینه این که این‌ها تابع شیخ هستند و ما از عبارت‌های شیخ استظهار کردیم که مراد ایشان این است که حقیقتاً زوجه هستند و بعید نیست که مراد از عبارت‌ها این باشد، ظهور برعکس ندارد.

**کلام محقق حلی8**

مرحوم محقق در شرایع در بحث ارتداد زوجه می‌فرماید: «و لو طلقها رجعیة فارتدت فراجع لم یصح کما لا یصح ابتداء الزوجیة ابتدای زوجیت جایز نیست، رجوع هم نمی‌تواند بکند و فیه تردد ینشأ من کون الرجعیة زوجة.»[[22]](#footnote-22) می‌فرماید تردد است. ابتدای نکاح به مرتده جایز نیست، ولی بقای نکاح مرتده مانعی ندارد. این جا چون رجعیه زوجه است، باید بگوییم جایز نیست که ظاهرش هم زوجه حقیقی بودن است.[[23]](#footnote-23)

مهم‌تر از همه یک عبارت جالب در نکت النهایه است که به آن توجه نکرده‌اند. نکت النهایه خیلی دست فقها نبوده است و کمتر مورد استفاده قرار گرفته است. کتاب خیلی سودمندی است و خیلی نکته دارد. ایشان به یک تناسب ان قلت و قلتی مطرح می‌کند و می‌فرماید: «الجواب: قد استسلف رحمه الله: أن الرجعیة زوجة ما دامت فی العدة، ضرورة تحقق أحکام الزوجیة من جواز الاستمتاع و وجوب النفقة لها و التوارث بینهما. و تراد الرجعة للمنع من زوال الملک مع خروج العدة.» تراد الرجعه یعنی از رجعت این چیز اراده می‌شود یعنی غرض زوج از رجعت این است که زوال زوجیت را از بین ببرد. یک خاصیت تقدیری برای طلاق وجود دارد که اگر عده تمام شود زوجیت زائل می‌شود. این خاصیت تقدیری را رجعت از بین می‌برد. فکل ما دل علی المنع من زوال الملک، کان رجعة، می‌فرماید انکار الطلاق رجوع تلقی شده است یعنی می‌خواهد این زوجیت باقی باشد. خاصیت رجعت این است که نمی‌خواهد با تمام شدن عده زوجیت زائل شود. پس انکار الطلاق هم همین خاصیت را دارد. لأنه تلاف و تدارک و استیفاء لحقه من النکاح. حق مرد از نکاح این است که نگذارد این نکاح از بین برود و انکار طلاق هم همین کار را می‌کند. بعد استدلالاتی دارد: و لهذا سماه الله إمساکا فی قوله «تعالی» «فَأَمْسِکُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، این که خداوند در امسکوهن بمعروف، رجعت را امساک دانسته است، یعنی یک زوجیت هست و شما می‌خواهید جلوی از بین رفتن این زوجیت را بگیرید، و جعل ترکها حتی تخرج من العدة فراقا این را که شما رجعت نمی‌کنید تا این که زن از عده خارج شود فراق قرار داده است، یعنی شما با این کار زوجه را از زوجیت خارج می‌کنید. لقوله «تعالی» «أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ».[[24]](#footnote-24) بعضی برای استدلال به فارقوهن تمسک کرده‌اند، اما من ندیدم که به فامسکوهن استدلال شود.

همین نکت النهایه که با استدلال و محکم حقیقتاً زوجه می‌داند، جای دیگری می‌فرماید که ما قبلا گفتیم بحکم الزوجه است. بنابراین مراد از کلمه بحکم الزوجه در این تعابیر این نیست که حقیقتاً زوجه نمی‌داند. ایشان می‌فرماید: قد عرفت: أن المطلقة طلاقا رجعیا هی بحکم الزوجة، از تعلیل بعدش مشخص است که می‌خواهد حقیقتاً بگوید، لأن العصمة لم تنقطع، علاقه زوجیت هنوز از بین نرفته است، و ملک البضع ثابت،

فحکم الظهار إذن ثابت تبعا لثبوت الزوجیة.[[25]](#footnote-25) بحث سر این است که آیا در ایام عده ظهار به معتده صحیح است. ایشان می‌فرماید صحیح است، زیرا بحکم الزوجه است. از صدر و ذیل عبارت و ارجاعات قبلی کاملاً مشخص است که مراد ایشان از بحکم الزوجه این نیست که حقیقتاً زوجه نیست، بلکه بحکم الزوجه یعنی این هم حکم همان زوج عرفی را دارد.

مرحوم آقای خویی تعبیری دارند که کسی که طلاق می‌دهد، خروج از ملکیت من حین الطلاق را انشا می‌کند، ولی ممکن است این انشاء را شارع امضا نکرده باشد و بعد حین امضا شده باشد. چنان که در بحث صرف و سلم می‌گویند قبض شرط صحه معامله و ترتب اثر است. من همین الآن خروج از ملک خود را در صرف و سلم انشا می‌کنم، ولی شارع این را بعد از قبض امضا می‌کند. در هبه نیز همین طور است. بنا بر مبنایی که به شیخ طوسی8 نسبت داده شده است که در زمان خیار معامله صحیح نیست، یعنی منشأ اثر نیست.

پاسخ سؤال: مقداری بحث دارد که عده از قبل بوده است یا خیر. روایات ابهام دارد که عده بوده است یا خیر. آن چه هست در مورد عده وفات است که می‌گویند عده یک ساله می‌گرفتند، اما در مورد طلاق یادم نیست. عده وفات به اعتبار این است که جواز ازدواج به غیر ندارد نه اعتبار رجوع.

**عدم تصریح به حکمی بودن زوجیت معتده در بین قدما**

تا این جا من در بین قدما یک عبارت صریح در این که معتده رجعیه به حکم زوجه است نه زوجه حقیقی، پیدا نکرده‌ام. اولین کسی که عبارتش تقریباً کالصریح است که معتده رجعیه بحکم الزوجه است نه زوجه حقیقی، فخر المحققین در ایضاح الفوائد است و آن را به علامه در درس نسبت می‌دهد. اگر عبارت‌های صدر و ذیل کتب علامه را با هم جمع کنیم، شاید مجموعاً باز به همین نتیجه برسیم که ایشان می‌فرماید معتده رجعیه حقیقتا زوجه است. فقهای بعدی هم این عبارت در کلماتشان وارد شده است که بحکم الزوجه است. بنابراین کلام آقای خویی8 که می‌فرمایند مشهور این است که بحکم الزوجه است، در مورد قدما این طور نیست.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. بلغة الفقیه، محمد بن محمدتقی بحر العلوم، ج1، ص22. حيث أن المستفاد من الأخبار، و كلمات علمائنا الأخيار: أنها زوجة- حقيقة- لا حكما تعبديا، و ان علقة الزوجية باقية، لا جرم اتجه كونه حكما، لاحقا، فلا يسقط بالإسقاط، و لا ينقل بالنواقل. [↑](#footnote-ref-1)
2. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ابن ادریس حلی، ج2، ص667. و جملة الأمر و عقد الباب أنّها عندنا زوجة، و قال المخالف: حكمها حكم الزوجة، و قال شيخنا أبو جعفر في مبسوطة: بل هي عندنا زوجة، لأنّ المخالف قال حكمها حكم الزوجات، قال: هو ردّا عليه، بل هي عندنا زوجة و نعم ما قال رحمه اللّه. [↑](#footnote-ref-2)
3. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص263. و المعتدات على ثلاثة أضرب:معتدة يلزمها الإحداد، و معتدة لا حداد عليها، و معتدة اختلف فيها: فالتي يلزمها الإحداد فالمتوفى عنها زوجها، فعليها أن تحد.على زوجها أربعة أشهر و عشرا بلا خلاف إلا الشعبي و الحسن البصري، فإنهما قالا يكفي في بعضها. و أما المعتدة التي لا إحداد عليها فهي الرجعية، لأنها في معنى الزوجة و كذلك المعتدة عن نكاح فاسد و عن وطى شبهة، و الأمة المشتراة و أم الولد كل هؤلاء لا إحداد عليهن.و أما التي اختلف فيها فهي البائن عن نكاح صحيح، إما بطلاق ثلاث أو خلع أو فسخ، قال قوم يجب عليها الإحداد، و قال آخرون لا تجب، و هو مذهبنا و فيه خلاف.المعتدة عن نكاح فاسد لا عدة عليها للوفاة، و لا نفقة لها و لا سكنى، و لا إحداد عليها و كذلك أم الولد. [↑](#footnote-ref-3)
4. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص21. إذا تزوج العبد بحرة ملك ثلاث تطليقات، و إن تزوج بأمة ملك تطليقتين عندنا، و قال قوم يملك طلقتين فان طلقها طلقة بعد الدخول فلها النفقة، لأنها رجعية و هي في معنى الزوجات، فان طلقها اخرى كان مثل ذلك عندنا، فان طلقها ثالثة فقد بانت منه، و عند المخالف تبين بالثانية على كل حال. [↑](#footnote-ref-4)
5. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص41. و متى طلقها زوجها عاد حقها على ما كانت و قال بعضهم لا يعود، و الأول أصح عندي و إذا ثبت أنه يعود فلا فرق بين أن يكون الطلاق باينا أو رجعيا و قال بعضهم إن كان باينا عاد، و إن كان رجعيا لم يعد، لأنها في حكم الزوجات، فهو كما لو لم يطلقها و هو الصحيح عندي. [↑](#footnote-ref-5)
6. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص204. إذا قال لزوجته أنت طالق إن تزوجت عليك، فقد علق طلاق زوجته بصفة أن يتزوج عليها، فان تزوج نظرت، فان لم تكن مطلقة طلقت عندهم لوجود الصفة و إن كانت مطلقة رجعية فكمثل، لأنها في معاني الزوجات، و إن كانت باينا لم يقع، لأنها باين لا يلحقها الطلاق. [↑](#footnote-ref-6)
7. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص237. إن كلمت أباها وقع الطلاق لأن الصفة وجدت، و هكذا إذا كلمت أباها و هي رجعية لأنها في معنى الزوجات. [↑](#footnote-ref-7)
8. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص279. و من قال: وقعت الفرقة ظاهرا و باطنا أو في الظاهر، فعلى هذا صادفت هذه الأحكام أجنبية لا يصح طلاقه، و لا إيلاؤه و لا ظهاره، و إن قذف وجب عليه الحد أو تقيم بينة و الذي نقوله إن هذه الأحكام إن صادفت و هي في العدة وقعت موقعها، و صحت، لأنها بعد بحكم الزوجية بدلالة أنه لو جاء لكان أملك بها و إن صادفت بعد انقضاء العدة فقد صادفت أجنبية و يتعلق بها أحكام الأجنبيات على ما بيناه. [↑](#footnote-ref-8)
9. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج4، ص217. المعتدات على ثلاثة أضرب: رجعية، و باين لا يحل لزوجها نكاحها و لا لغيره قبل انقضاء العدة، و باين يحل لزوجها نكاحها في عدتها، فالرجعية لا يحل لأحد أن يعرض لها بالخطبة و لا أن يصرح لها بذلك، لأنها زوجة عندنا، و عندهم في معنى الزوجات. [↑](#footnote-ref-9)
10. الخلاف، شیخ طوسی، ج5، ص134. مسألة 40: إذا طلقها الزوج طلقة رجعية، لم يعد حقها، و إن طلقها بائنا عاد. و به قال أبو حنيفة، و المزني. و قال الشافعي: يعود على كل حال. دليلنا: ما قدمناه من أن الرجعية زوجة في معنى الزوجات، لأن عندنا لا يحرم وطؤها. [↑](#footnote-ref-10)
11. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص242. و إن كان الطلاق رجعيا فهل يلحقه نسبه أم لا؟قال قوم: لا يلحقه، لأنها محرمة عليه كتحريم البائن، و قال آخرون يلحقه النسب، و هو الذي يقتضيه مذهبنا لأن الرجعية في معنى الزوجات، بدلالة أن أحكام الزوجات ثابتة في حقها.و مبنى القولين أن الرجعية فراش [أم لا]، فعلى ما قالوه ليست بفراش، و لا يلحقه نسبه و على ما قلناه هي فراش و يلحقه نسبه. [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: در مورد خود ان الرجعیه زوجه فی معنی الزوجات اگر این عبارتها نبود احتمال دیگری هم مطرح بود که فی معنی الزوجات زوجه را میخواهد تفسیر کند که تنزیلاً است نه حقیقتاً. ولی با توجه به عبارت دیگری که عرض کردم ظاهراً ایشان حقیقتاً زوجه میداند. [↑](#footnote-ref-12)
13. الخلاف، شیخ طوسی، ج4، ص499. مسألة 3: المطلقة الرجعية لا يحرم وطؤها و لا تقبيلها،بل هي باقية على الإباحة، و متى وطئها و قبلها بشهوة كان ذلك رجعة، و به قال أبو حنيفة و أصحابه، و الأوزاعي، و الثوري، و ابن أبي ليلى.و قال الشافعي: هي محرمة كالمبتوتة، و لا يحل له وطئها، و لا أن يستمتع بها بوجه من الوجوه، إلا بعد أن يراجعها، و الرجعة عنده تحتاج إلى قول بأن يقول: (راجعتك) مع القدرة، و مع العجز بالخرس بالإشارة و الإيماء كالنكاح سواء، و به قال أبو قلابة.و قال مالك: إن وطأها و نوى الرجعة كان رجعة، و ان لم ينو الرجعة لم يكن رجعة، و به قال أبو ثور، و عطاء و روي ذلك عن ابن عمر. دليلنا: إجماع الفرقة و أخبارهم. و أيضا قوله تعالى «وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» فسمي المطلق طلاقا رجعيا بعلا، و إذا كان هو بعلا فهي بعلة، فثبت بذلك الزوجية بينهما، و الإباحة تابعة للزوجية. [↑](#footnote-ref-13)
14. پاسخ سؤال: حسن ظن نداشته است، بلکه میفرماید کسی که کبری را قبول دارد به نتیجه هم اجباراً ملتزم است. [↑](#footnote-ref-14)
15. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ابن زهره، ص373. أما الرجعي فهو أن يطلق المدخول بها واحدة، و يدعها تعتد في سكناه و نفقته، و يحل له النظر إليها، و مراجعتها بالعقد الأول ما دامت في العدة، و ليس لها عليه في ذلك خيار، و تجوز المراجعة من غير إشهاد، و الإشهاد أولى، و إن قال: قد راجعتك، كان حسنا، و إن لم يقل ذلك، و وطأها أو قبلها بشهوة كان ذلك رجعة، بدليل إجماع الطائفة و قوله تعالى وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذلِكَ فسمى المطلق طلاقا رجعيا بعلا، و لا يكون كذلك إلا و المرأة بعلة، و هذا يقتضي ثبوت الإباحة، لأنها تابعة للزوجية، و لم يشترط الشهادة و لا لفظ المراجعة. [↑](#footnote-ref-15)
16. المهذب، قاضی ابن براج، ج2، ص304. و إذا آلى من الرجعية صح الإيلاء، لأنها في حكم الزوجات، فاذا كان كذلك فإن المدة تحسب عليه ما دامت في العدة من وقت اليمين، لأنها مباحة الوطأ و إذا ادعى الإصابة، و أنكرت المرأة ذلك كان القول قوله مع يمينه فإن كانت بكرا لم يجر الحكم فيها بمثل ذلك لان الإيلاء لا يصح الا بعد الدخول و قد ذكرنا ذلك فيما تقدم. [↑](#footnote-ref-16)
17. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص135. إذا آلى من الرجعية صح الإيلاءلأنها في حكم الزوجات بلا خلاف، فإذا ثبت صحته فإن المدة لا يحتسب عليه ما دامت في العدة، عند من قال إنها محرمة الوطي و قال بعضهم يحسب عليه لأنها مباحة الوطي و هو مذهبنا، فمن قال إنها غير محرمة ما دامت في العدة، فمتى راجعها ضرب له المدة من ذلك الوقت، لأن اليمين قائمة، و عندنا يحسب من وقت اليمين. [↑](#footnote-ref-17)
18. پاسخ سؤال: حکم الزوجه یعنی به منزله زوجه است و حکم الزوجات یعنی از مصادیق زوجه است. [↑](#footnote-ref-18)
19. المهذب، قاضی ابن براج، ج2، ص311. و المطلقة طلاقا رجعيا إذا قذفها زوجها في حال عدتها، كان عليه الحد، و له إسقاطه باللعان، لأنها في حكم الزوجات فلو أبانها أو خلع أو فسخ ثم قذفها بزنا اضافه الى حال الزوجية، كان الحد لازما. [↑](#footnote-ref-19)
20. إصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قطب الدین کیدری، ص456. إذا آلى من الرجعية [جاز و] صح الإيلاء لأنها في حكم الزوجات و تحسب عليه المدة من وقت اليمين. [↑](#footnote-ref-20)
21. المهذب، قاضی ابن براج، ج2، ص348. و إذا كانت الزوجة مطلقة طلاقا رجعيا كان لها النفقة لأنها في معنى الزوجات و ان كان طلاقا بائنا لم تكن لها نفقة. [↑](#footnote-ref-21)
22. شرائع الإسلام، جعفر بن الحسن بن یحیی (المحقق الحلّی)، ج3، ص19. و لو طلقها رجعية فارتدت فراجع لم يصح كما لا يصح ابتداء الزوجية و فيه تردد ينشأ من كون الرجعية زوجة. [↑](#footnote-ref-22)
23. پاسخ سؤال: بقای نکاح بر کافره جایز است. یعنی میگوید که اگر زن مرتد شود بنفسه ازدواج باطل نمیشود. ایشان قبلش میخواهد بفرماید که باطل نمیشود. بعد از کما لم یصح میفرماید: و فیه تردد. از یک طرف معتده رجعیه زوجه است. بنابراین کاری که میکند دفع المانع است و ایجاد المقتضی نیست. تردد میخواهد بفرماید که از طرف دیگر ممکن است بگوییم که شوهر نمیتواند کاری کند که زوجیت تحقق پیدا کند ولو زوجیت قبلی. این زوجیت قبلی به چیزی نیاز دارد. گاهی بقاء الزوجیه و زمانی ابقاء الزوجیه است. یعنی شوهر نباید کاری کند که زوجه ماندن به شوهر مستند باشد. فیه تردد یعنی معلوم نیست که ابقاء الزوجیه مثل ابتدا باشد، چون این زوجه است. شرط در حدوث عقد است نه در علقه زوجیت. [↑](#footnote-ref-23)
24. نکت النهایة، محقق حلی، ج2، ص438. قوله: «و أدنى ما تكون به المراجعة أن ينكر طلاقها».كيف يكون إنكار الطلاق رجعة؟ و هو تكذيب لمن شهد بالطلاق.ثمَّ إن المطلق كأنه يقول: لو وقع مني الطلاق لما راجعتها. فإنكار الطلاق غير الرجعة، لأن حقيقة المراجعة أن يتقدمها طلاق، و هذا فقد جحده.الجواب: قد استسلف رحمه الله: أن الرجعية زوجة ما دامت في العدة، ضرورة تحقق أحكام الزوجية من جواز الاستمتاع و وجوب النفقة لها و التوارث بينهما.و تراد الرجعة للمنع من زوال الملك مع خروج العدة. فكل ما دل على المنع من زوال الملك، كان رجعة، لأنه تلاف و تدارك و استيفاء لحقه من النكاح. و لهذا سماه الله إمساكا في قوله «تعالى» «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ»، و جعل تركها حتى تخرج من العدة فراقا لقوله «تعالى» «أَوْ فارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ». و إذا أنكر الطلاق، فقد أنكر ما به يزول الملك عند انقضاء العدة، و دل به على التمسك. و لأن إنكار الطلاق أبلغ من الرجعة، إذ معنى الرجعة رفع حكم الطلاق، و إنكار الطلاق رفع أصله، فكان أبلغ. [↑](#footnote-ref-24)
25. نکت النهایة، محقق حلی، ج2، ص463. قد عرفت: أن المطلقة طلاقا رجعيا هي بحكم الزوجة، لأن العصمة لم تنقطع، و ملك البضع ثابت، فحكم الظهار إذن ثابت تبعا لثبوت الزوجية. [↑](#footnote-ref-25)